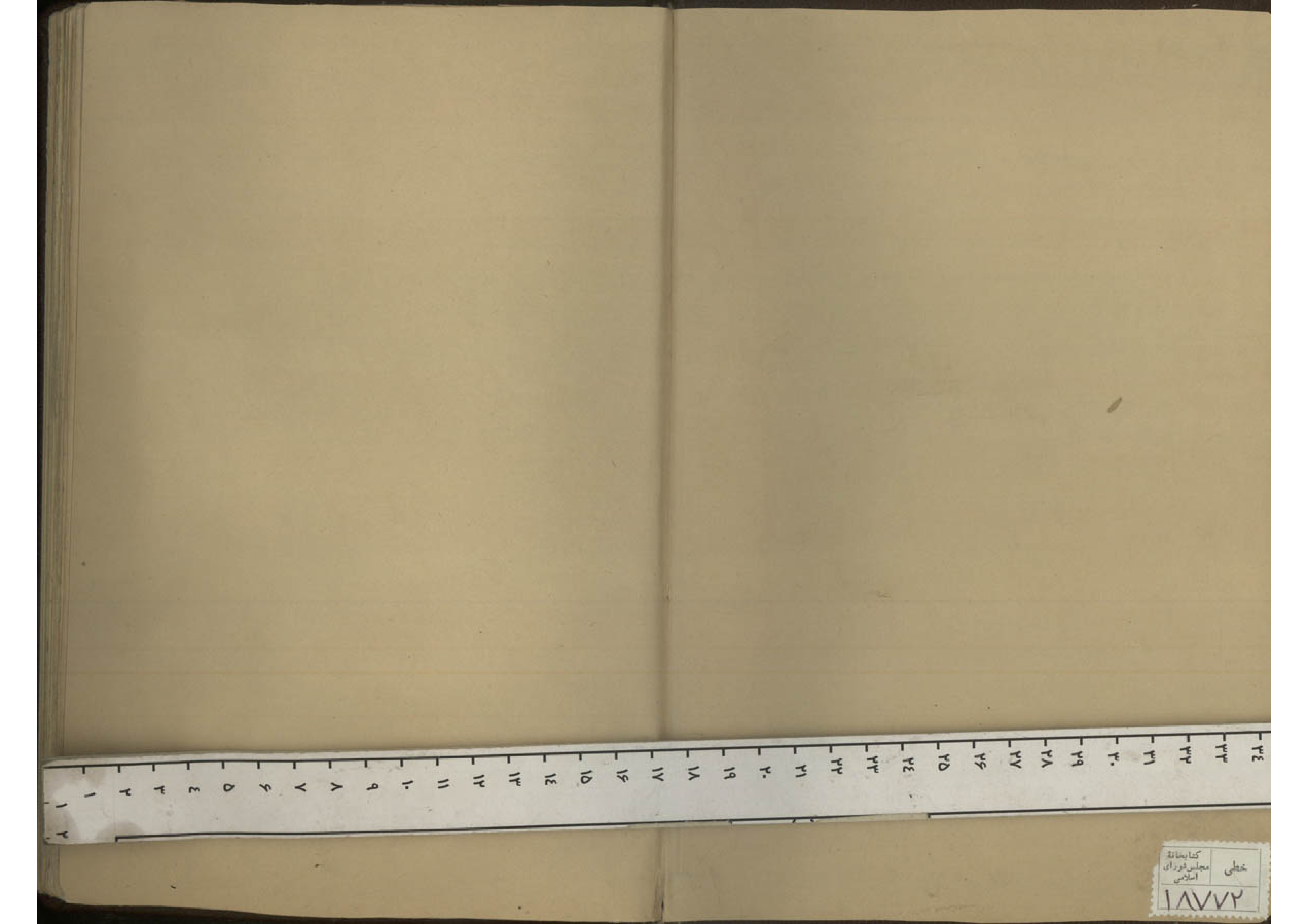
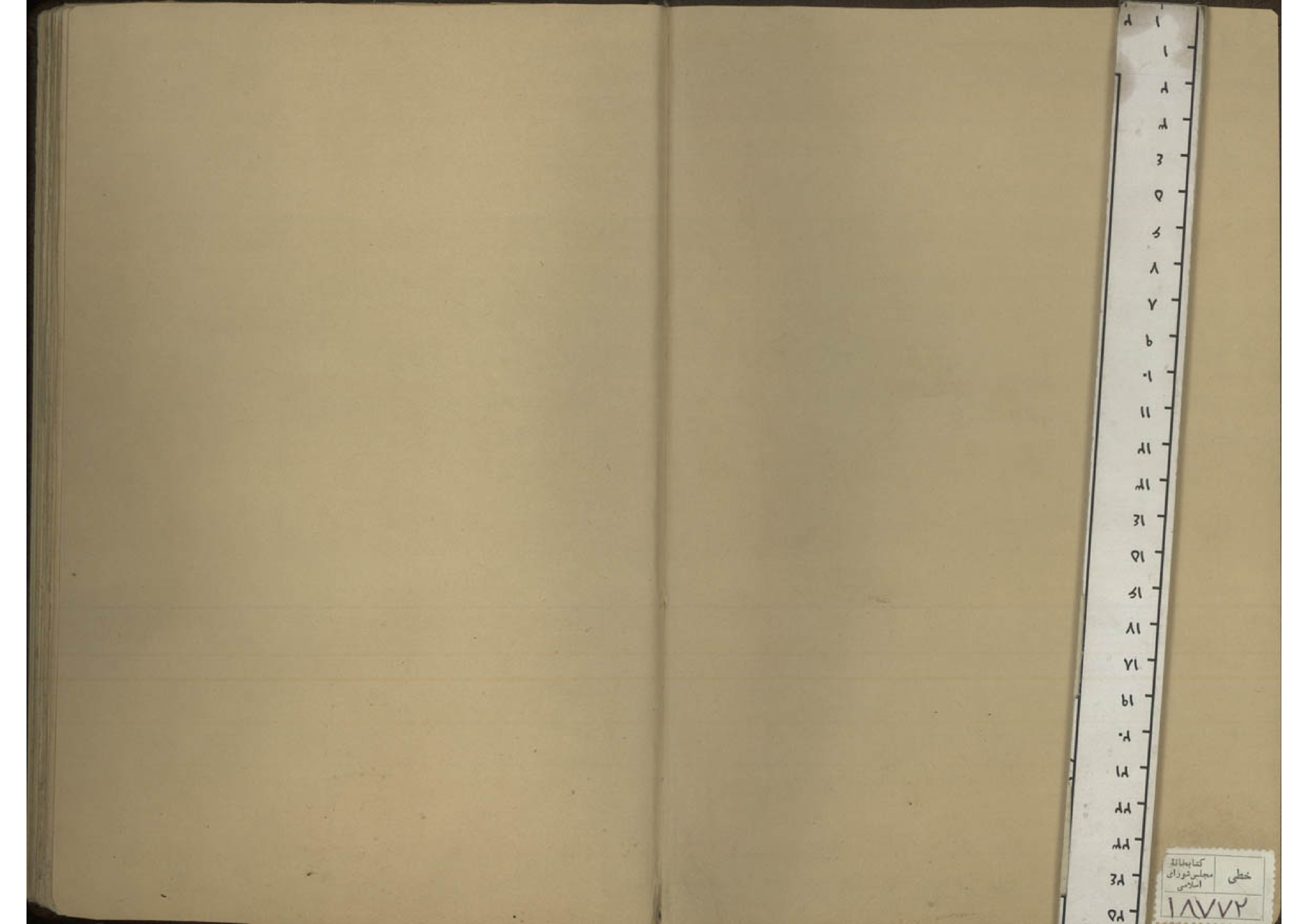

کتابخانه مجلس شورای اسلامی
خطی
۱۸۷۷۲



کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی
١٨٧٧٢



بسم الله الرحمن الرحیم ۱

فیوضات سبحانی

دیباچه

حمد وافر کشور آرائے هستی را که از عدم
مطلق بحکم کن چندین طبقات ارض و سما را آشکاه
شهود گردانیده و درود و نثار بر آن بشر که از
دار السلطنت توحیدش به خطاب افضل البشر سرفرازی
یافت اما بعد این اضعف العباد میر سبحان علی خان
المخاطب به فریدون جاه ابن میر نظام علی خان
بهادر نظام الملک نبیرهٔ آصف جاه در حالت
... کار از مشاغل دنیوی چندان نداشت
اما از اختلافات ... که نشیب و فراز در دل خانه
خود به ملاحظه در آورده خواست که قواعد چند

- پند
نعت — بشری که از افضل البشر خطاب او دار السلطنت توحیدش سرفرازی یافته
- بهادر
آصفجاه بن نواب آصفجاه غفر الله لهما - ... عبارت
و ... روزگار (...)
از ... -

> بصارت را بصیرت

بحیز تحریر درآرد که تا مردم بصیرت را بصارت
بیفزاید و زنگ خدع ارباب تزویر از دل تمان
طینتان بزداید و دستور العمل رؤسائے صالح گردد
این رساله را که موسوم به فیوضات سبحانی
است و سنه یک هزار و دو صد نوزده هجری
(۱۲۱۹) به هفت روز در شهر ربیع الثانی
برده عقل منتظم کرده و در هر عقل پنج نکته آورده شد
والله الموفق والمعین که عقل اول که برتر از همه عقول
است و محیط کل مشتمل بر پنج نکته۔

> ن۔ صالحان
>
> عقل ے است

نکتهٔ اول از عقل اول

احاطه ریاست موقوف بر جرأت و صحبت و
شجاعت و سخاوت است وجود هر رئیس که
بے جرأت باشد ریاست را نشاید زیرا که
بے جرأت هرگز از دست دشمن ایمن نباشد
پس ریاست معلوم و سرانجام ریاست معلوم
اما جرأت را نیز دقت است و تا بود و صحبت
لایقہ به موجب تزاید فراست و دور اندیشی
هرگاه که رئیس از صحبت نیک و بد تمیز نداشته
باشد

> نسخهٔ آصفیه ۔ الملازمه ۔ مردم
>
> خط کشیده عبارت کتب خانه آصفیه والے نسخے میں سرخی سے لکھی گئی ہے
>
> ن۔ زرید ۔ است

باشد لب امور ریاست از گفته ابلهان ناعاقبت
اندیش در تخریب خواهد افتاد از ین وجه که نیکان
از بدان خواهند گریخت و بدان نمی توانند که
نیکان خواهند آمیخت پس رئیس را صحبت
نیک همه وقت ضرور و جوهر شجاعت بر رئیس
که داشته باشد دشمنان از و خواهند ترسید
و دست تسلط غیر بر مملکتش دراز نه خواهد
گردید از ین که دشمن می داند مبادا که عزم خانه
من بکند و از عهده برائیش نتوانم برآمد شرط
تدبیر چون رئیس سخاوت پیشه باشد اول مقبول
خدا است و باز رعیت و سپاه که مستوجب ترقی
دولت اند فراهم آیند و شعیفین و جان نثار
او باشند و مردم دانا در دوست ناموش
شنیده به استقبال خدمتش بشتابند و فقرا
همیشه دست دعا برداشته عمر و دولتش
از خدا خواهند کارش روز افزون خواهد بود

بیت سخاوت مس عیب را کیمیاست
سخاوت همه دردها را دوا است
سخاوت و باحفاظت و دوراندیشی باشد تا مفلس نگردد۔

> ـــ فرزند و نیکو
>
> تیز
>
> ن وز ۔ ن ۔ آویخت ـــ همه وقت صحبت نیک ضرور
>
> خط کشیده عبارت آصفیه والے نسخے میں سرخی سے لکھی گئی ہے
>
> ن۔ می ترسید
>
> ن۔ نمی گردد برائے آنکه دهشت می دارند
>
> ـــ سرخی
>
> ـــ مستوجب اند
>
> ـــ می آیند و شعیفین و جان نثارش می شوند (مبین)
>
> ـــ وز
>
> ن۔ می شتابند
>
> ن۔ دعائے عمر و دولت او از خدا می خواهند به علت انعام
>
> سرخی
>
> نکته دوم

نکتهٔ دوم از عقل اول

رئیس را لازم است اولاً از جرأت بے وقت
که بکار نیاید پرهیز کند مثلاً اگر کدام بے
تدبیر بگوید که تنها رفته سر مخالف بیارد و هم برین
قیاس دیگر امرے که بعقل در نیاید پیش نگیرد
تا قابوے خود نه بیند دلیری نه نماید چراکه اول
از جان خود دست برداشتن است اگر کار بعمل آمد
فبها والا جان مفت برباد رفت و کار هم نگردید
و اگر زنده ماند هم خفت و ننگ است ـ ۵

بیت — نه هر جائے مرکب توان تاختن
که جا ها سپر باید انداختن

دوم صحبت اجلافان و نشه خوار و سبک مزاج و غمازان
و مفتریان که برائے مطلب و غرض خود ذات
را دروغ کرده شخص نیک و با دیانت را به
مقابله رئیس ملزم سازند و به شاهدان کاذب
که بحضور آمده قسمهائے دروغ به اقسامها بخورند
تا حقش برباد دهند که از راه فراست و تجسس
دریافته همچو کسان را بار ندهد که قیام همچو کسان
در دولت خانه موجب اختلال دولت باشد و

ف: مستلزم ہے کہ اول
ف: نمی آید ـ ف: کسی شخص
ف: آں بادشاه بیار و آوردن سرکش از جمله محالات است
جرأت کردن بے وقوفیت و یا دیگر امر عظیم که
بعقل نه در آید نه فرماید تا قابوے خود نه بیند
اقبال نه نماید

ف: د ـ که ف: باشند و با غمازان و با مفتریان
که برائے مطلب خود غرض ...

اقسام بخورند ـ

کسان ۲۰ قایم شدن

ف: به ـ زوال

زوال نیک خواهان است سوم سخاوت با مردم
نا اهل چاه گلاب را بر چرکین پاشیدن است
هر چند که خوشبو است اما بوے بد زیاده تر
می دهد و از عنایت آقا سرکش تر گردد و بر
کرده خویش منفعل نگردد و بر مردم اهل نظر
حقارت نماید در سخاوت از چنان حذر ضرور
چهارم شجاعت که عبارت از حفاظت جان خود
از دشمن است و فرو آوردن دشمن از تدبیر
صائب و یا از حرب است و گرنه در عرف شرع
تهورش گویند که مذموم است لهذا مسلمانان
را شجاعت دستگاه و هندو را تهور دستگاه
می نویسند ـ

نا سطر — ف: کتب خانه والے نسخے میں سوم شجاعت اور چہارم
سخاوت ہے ـ

ف: نشود و بر مردم اهل نظر حقارت ظاهر کند

ف: از

ف: عاجز کردن

ف: سازد ـ

تهور — ف: تهور می گویند و لهذا مسلمان را شجاعت دستگاه
می نویسند و هندو را تهور دستگاه ـ

نکتهٔ سوم از عقل اول

رئیس وقت را لازم است که از عقل
دور اندیش دوست و دشمن خود را تمیز کند (د)
دوست را بسوے خود کشد و دشمن را از خود
براند چنان براند که برادر هرگز جز نشود و
چنین بخواند که از او هیچ کس مطلع نشود ـ

ف: اطلاع ... دارد ۱۲
نکتهٔ چهارم

نکتهٔ چهارم از عقل اول

علما و مشایخ و قضات اگرچه ارکان دین متین
اند و شیوهٔ دینداری از ایشان حاصل آید اما — ما - آید
این قول من حیث الکلیه مصدق نیست بعلت — بکلیت تصدیق -
آنکه بعضی کسان علم را وسیلهٔ خوش تقریری خود ساخته
یا شخت را موجب فضیلت خود کرده در اذیت — ما خود
خلایق و تباهی و تاراجی ناموس انسانی بازار — تا برای تباهی و تاراجی ناموس ایشان بازار حیله و مکر ید طولی
مکر و حیله پیش می آیند و درین امر ید طولی — می دارند
می دارند و پیش آمد رئیس وقت می کنند تا به — تا این تقریب خلق خدا بدام بیازند
این تقریب خلق بدام بیایند و می آیند و از
زنجیر بلا رهائی نیابند از آن جمله علما و
مسایل دینی را بر طبق مدعای خود تاویل کرده
کم فهمان را از جا ببرند و از حق منحرف سازند
و فقیران به سحر و دعوت پرداخته برای
یک خشت گل مسجد را می اندازند پس رئیس را
درین چنین وقت لازم که منادی به شهر و اطراف — درین - ساعت - اندر
نماید هر گاه که گدائی فقیر دعوتی بخواند یا — که کسی فقیر را بطلبی دعوت نخواند
از قسم عالم بی عمل مسایل مشکوله اجتهاد کند — که فتوی که دنیا حاصل کرده باشد)
الملاح [illegible] حضور شرطات و الا گرده خویش [illegible] به [illegible] سزا

سزا خواهد یافت و مخفی ازین امور خبر گیر و
تجسس باشد تا که این مردم نا اهل برای
یک حبهٔ زر سلطنت و یا خانهٔ کسی خراب
نسازند و از بیخ و بن بر نکنند و اگر بعد تحقیق
به عمل آرند سزای معقول به او رسانند و مقید
سازند و سر نه دهند که به آزار کسی موافقت
نموده و تشنیع نکنند و اگر ازین مردم عالم با
عمل باشد و یا فقیر محتشم و حق دان و حق
شناس درویش موجب افتخار و سعادت
خود دانسته خدمتش باید کرد و از کارش متنفر
نباید شد که خود او حق شناس است از و کار
نامستحسن و خلاف شرع هرگز لغطه به وقوع
نخواهد آمد و اگر ایشان را گاهی طلب و التفات
کند سعادت است و اگر خود رفته استمداد و
ملازمت او نماید به موجب رضا و فلاح
دارین خود داند -

نکتهٔ پنجم از عقل اول

رئیس لازم است که نماز پنج گانه به جماعت

— اورات
خدا رسن نا حق شناس را که یک حبه
به ازاء اورا کان دنیا اتفاق او در
خانه و بابل که خانهٔ رئیس را خواب سازند
از بیخ و بن بر می کنند و اگر بعد تحقیق بعمل
آرند سزای معقول به او رسانند و اخراج
از ملک خود به کنند تا که بعضی باز از کسی
سازش کرده دشمنی (دوست لولی) کند
و اگر ازین مردم عالم با عمل باشد و یا فقیر
محتشم و حق دان - ز وی لش موجب افتخار و
سعادت خود دانسته خدمتش از جان و
دل ادا باید کرد و از کار او متنفر نباید
شد که خود او حق دان صحبت و این حق گو
کار نامستحسن به خلاف شرع هرگز بوقوع
نخواهد آورد - اگر ایشان را گاهی
طلب دولت خانهٔ خود کند سعادت -
اگر خود رفته استفاده ملازمت نماید
موجب فلاح دارین خود داند علی الدوام
[illegible] پنج گانه نماز با
روا سازد

آورند

استفاده

روا سازد و به روز جمعه بمسجد جامع می رفته
باشد و اگر از سفر در شهر داخل شود
جمعه علی التواتر به مسجد نرود و نماز خواند و
صوم تمام ماه بدارد و افطاری ها بمساجد و مشایخ
و امراء و سپاه بفرستد که آئین مسلمانی است
تراویح هم با جماعت بخواند و اگر نه تواند
حکم تراویح خواندن به خلوت بکند که مردم
بخوانند و در تمام ماه خوشنود باشد و بروز
عید باساز و یراق و مع جمعیت با فرزندان
و رفقا به عیدگاه برود و دوگانه عید ادا کند
اگر در ابتدائے راه نان باغ نذر نان ها
بگذارند باید که فیل را قدرے نمکس زموده
از آن نان پارچه بدهن انداز و در پارچه
را بوسیده به دستار نگهدارد و معمولش بدهد
که همیشه این قاعده دودمان است و زکواة
هم فرض است اگر خدا توفیق دهد بدهد خدا
ترس و همیشه با خشوع و خضوع باشد و در
ناحق رنجانیدن دل کسے تعمد نکند و حق تلف
کسے نباشد و اگر عقد بیاید نز و خورد و شتاب

زدگی نه کند و اگر از کسے تقصیرے صادر شود
و او عذر کند به شرط اهلیت معاف نماید و دل
راز نذان کینه نه سازد و تا سه روز غصه داشته
عفو فرماید که در حدیث شریف وارد است
و دروغگوئی و اتهام عادت نکند که مردم
از سردار به براس آمده کناره گیر شوند و
در کار ابتری بیفتد و با مردم کینه و دروغگو
مفتری سخت بیزار باشد و نظر بر ستر کسے
نکند اگر چه حور باشد و از خانگی و لولے
بازارے درستی ندارد که پس خورده عام هم
را شاید و نبد و لیست خانه می رود و دیگر
عبرت سردار در نظر خلق نمی ماند و سبک می
شود حتی المقدور با وعدهٔ خود ایفا نماید که
موجب خوشنودی خدا و رسول است و اعتبار
در خلق ـ

(عقل دوم)

نکتهٔ اول از عقل دوم

رئیس بر خود لازم گیرد که به دیوانخانه
هر روز می برآمده باشد مگر بروز تعطیل که جمعه

درشتنبہ باشد و مجرائے خاص و عام بگیرد و از
کیفیت اصلی و او نی واقف شود و اگر کسے چیزے
بعرض رساند بہ کشادہ پیشانی بشنود و جواب
سوال بدہد و در سخن ملایمت کند و درشتی
را ہرگز بہ مزاج راہ ندہد تا مقدور بکار کسے
دیر نکند کہ خوشنودی دل [اخلاق] خوشنودی خدا است
اگر ما نعان یعنی چوبداران و غیران سعترض حال
کسے لشوند ممانعت باید کرد کہ بعد عرض بادولت
مختاریم کارش کنیم یا نہ کنیم اما بر احوال اطلاع
بادولت ضرور از چنین مقتضیات [تقید] کار کسے
انجام نمی شود و این مردم بے انصاف در کار غریب
دخل کردہ ایذا ہا میرسانند و ہر کس کہ محتاج
باشد بشنیدن حقیقت خود مسرور می شود ۔

نکتہ دوم از عقل دوم

ہرگاہ کہ رئیس از دولت خانہ بیرون
برآید اسیلہائے دیرینہ را عہدہ ہا فرماید کہ
ہمراہ بیارند یا اسیلہائے جوان رعب رئیس
می بودو دیگر مردم بیرون کم ظرف از حاجب خود

خود نظر بر داشتہ متوجہ تماشائیش می شوند
و این امر معیوب است و موجب ابتری خانہ
بلکہ اولے است کہ جوان اسیلہائے سرکاری
از پردہ بدر نیایند و اسیل ہر جائے نباشد
کہ تمام عیب و ہنر خانہ اتفاقاً خانہ بخانہ بلکہ
بازار ببازار [نار] گفتہ می گردد و لہذا اینجا بنسبت
حضرت غفران مآب در وقت اخیر از دست رفتہ
بدست نوکران شدہ بود و اسیلہائے دیرینہ
را نیز تقید بود کہ باشاگرد پیشہ آمیزش
نکنند چہ جائے دخل سوال و جواب مہمات مالی
و ملکی کہ ہزارہا آفت از دست این عورتہائے
نابکار می خیزد روزے نواب آصف الدولہ
صلابت جنگ مرحوم از سواری فرود آمدہ برائے
رخصت دیگر تن مجرائے مردم سواری در
دروازہ خوابگاہ متوقف شدند عقب
ایشان مریم نامی اسیل با عہدہ سپر و شمشیر
ایستادہ بود و زیر چبوترہ رائے رایان
شبخون اکبر کہ در آن وقت بخطاب رائے
رایان سرفراز بود ایستادہ عرض می کرد کہ

ناگہاں رائے مذکورے طرف اسپل دیدہ متبسم
شد واو نیز تبسم کرد آن خباب زود در پردہ
داخل شدہ ہموں زمان اسپل را جواب
دادند. عہدہ شمشیر و سپر بدست اسپلے دیگر
فرمودند کہ ایں عم تہما را تلنگیاں قرار دادند
کہ ہمراہ بانودہ چنیں حرکات می کنند او صنف
کہ بسادگی و سادہ مزاجی شہر بودند اما چنین
غیرت داشتند۔

نکتہ سوم از عقل دوم

رئیس را لازم است کہ با ازواج خود
بقدر مراتب ما ہر یکی محبت داشتہ باشد
و در خوراندن و پوشاندن کوتاہی نہ کنند
اما خود مختارش نہ کنند کہ بہ امراء و کار پرداز ان
موافقت دارند و احکام خود بران با برانند
و خود بہ دولت از و خبردار و آگاہ باید بود دیگر
ہرگز غافل مبادا کہ زنان دلالہ و محتالہ بہ محل
داخل شوند از دخل ایشان چند فتور برپا می
شوند کہ یکی بہ سحر و جادو مردم محل را ترغیب

میکنند

میکنند. دوم دیگر لال پری و سبز پری و میان
دریا خان را بر سر خود حاضر آرند اگرچہ
در حقیقت ساحر کامل ناپید است و اثر پری ہا
نیز غلط و باد ریا خان مسخرہ چہ فائدہ اما
زرہا ناحق بہ مردم بلا پیشہ می دہانند و
اسراف ہا می کنانند. دوم دیگر در محل منافقت
و عداوت با یک دیگر می اندازند و از زن
و شوہر کہ را نخواہند بموافقت در آرند
خوف سحق زنی نیز از انہا مترقب است
اگرچہ می بیان عصمت پآب دور ازین انتہا
اند و تصور ایں امور از دامن عفت شان
بعید از عقل بالجملہ سخت بلا اند کہ تخت
حضرت سلیمان علیہ السلام بر باد کردہ ایشان
است و تقضیہ زہر حضرت امام حسن رضی اللہ
تعالی عنہ از مگر الشان چنانچہ در تواریخ پاتین
مندرج است و مسطور پس از ایشان حذر
اولی ان کیدکن عظیم واقع است در
قرآن حمید۔

سحق زدن

نکتہ چہارم

نکتهٔ چهارم از عقل دوم

رئیس را باید که با فرزندان بامروت
باشد و همه را از انکه نظر خواه در تربیت
و خواه در پرورش نظر کند والله اعلم
کس چه می داند که نام از که خواهد ماند بسا کس
امیدوار از یک شخص می باشند و حصول مطلب
بدیگر کس می شود - بیت

این سعادت بزور بازو نیست
تا نبخشد خدای بخشنده

علت دیگر آنست که از الطاف به یک فرزند
دیگران دشمن وی می شوند و اغلب است که
بدظن از پدر هم شوند و بعد از پدر صورت نفاق
پیدا کرده فتنه برانگیزند و فی الحال که خان
اختیار بدست خود ندارند خاموش نشسته وقت
تا بو یافته به علت حطام دنیوی دست بر حطام
خانه خرابی خود بگشایند و چند بد ذات بد
سرشت شرارت پیشه باهم فراهم آمده ترغیب
جنگ بدهند و خود شریک شده مال بخورند
و خانه پدر ایشان برباد دهند و اگر شخصی در این

بیان ذی قسمت و با جو هر بر آید همه را ملاحظه
کرده در نظر می دارد و با کسی منازعت و
منافقت نمی کند و اتحاد می دارد و در دیگر جهات
پیشه گانرا باهم می جنگاند و خود با همه متفق
می باشد هرگاه در همه باهم منازعت کرده
خراب شوند خود سر کشیده مسلط می شود چون
حضرت خلدمکان عالمگیر پادشاه انار الله
برهانه والا در چند روز سالار خانمان خود برباد
می کنند نام و نشان بزرگان ناپدید می شود
لهذا رئیس را لازم است که بفرزندان خود
اگرچه قبضه ریاست و اختیار خود بدست
ایشان تا زیست ندهد اما کاروبار حساب دانی
و نگهداشت افواج و شناختن نیک و بد امور
ریاست معطل ندارد و محنت سرکار خود چون
نوکران دیگر از ایشان بگیرد که بعد خود همه قابل
ریاست و نیز بهتر باشند که در مقسوم هر
فرزندی که ریاست باشد آخر فرزند است
نام و نشان از و خواهد ماند و بعضی کسان که
ناعاقبت اندیش خودغرضی و عیش خود را مقدم

داشته تربیت پسران را در حضور خود معطل
می دارند و می گویند که هیچ از من قسمت هر
کسے که باشد و در دست نوکران حرام نمک
که محیط کل کرده باشند گذاشته می میرند
و هم امید از پسران داشته باشند که
نگهبان ناموس و آبروے من اینان اند
با وصف بے تربیتی و ناآزموده کاری
و بے عقل و رسائی ایشان آن غریب
بیچاره از دست متصفیان روزگار دم
نه بر آورده اند و رفته عمر بیدرد استخوان
ناگفته مفت از یاد می دهد که هیچ نشیب
و فراز زمان نمی داند۔

نکته پنجم از عقل دوم

خدمتگار پیشه و کم قوم و کم عمر را در
کار بزرگ رئیس جا نه دهد و اعتماد کلی بر آنها
نه نهد که کار بزرگ بجز بزرگان و ممتحنان راست
نمی آید چه جائے خودسران و کم عقلان
و با مردم ملازم پیشه هزل و مسخرگی در پیش

مردم عادت خود نه کنند و کم ظرف مردم را
برو نیارد و با آنها آمیزش نکند که آن در امتیاز
سردار خلل آرد و این هیبت سرداری را
بر باید و با نوکران و فرزندان با امتیاز باید
بود که بے امتیازی خوف از دل انسان خواهد
برد و عنان بندگی و خواجگی نیز از دست ایشان
خواهد گشت چار بزرگ بدون همت مفر ما که
حامل این بار نشد کار تو ابتر خواهد گردید
و ترا در خندق خواهد انداخت صحبت از دانا
بزرگ خود نکرده ندامت نخوری و همنشین لایق
در یاب که تا از خرطمن خلق وارهی۔

— عقل سیوم —

نکته اول از عقل سوم

رئیس را لازم است بل الزم که
علوفه سپاه هر چه که مقرر کرده است بلا
حجل متصدیان ماه بماه بایشان می رسانیده
باشد و از ساز و یراق ایشان را معطل نگذارد

سپاهیکه ساز براق نداشته باشد دنان
شبانه و روز آنه بمقابله مخالف چه خواهد کرد در
حکم نافذ باشد که برق انداز و تیرانداز و
نیزه انداز هر کس از کسب خود هر روز در مشق
باشد و هر کس از علم و کسب خود غافل و جاهل
نماند بلکه بخشیان را در تربیت ایشان هر روز
حکم مجدد برسد و خود نیز همواره به سواری
خواه بجائے معین نشسته مشق سواری و نیزه
اندازی و برق اندازی خود معائنه فرموده هر
کس را بر طبق استعداد و قابلیت او از اضافه
علوفه سرفراز فرمایند تا که زیاده تر محنت
بکار برده زودتر تیار شوند و بر پیادگان با
سلار نیز تقید باشد که بر قواعد فرنگ جوق
جوق تیار گشته به ملاحظه در آیند و تفنگ را
سپاها نیز بعد دو روز یا سه روز به ملاحظهٔ
در آورد که درین وقت کار اکثر از ایشان می
افتد و از گوله اندازان و بان اندازان
هم حساب استعداد ایشان می گرفته باشد
که بوقت کار در آمد نیدو در حقیقت سردار

استاد

استاد است تا که فوج خود را خود تربیت نسازد
به رزم گاه و معارک سرخرو نمی آید و سپاه
خود را برای اعتنا نوکران نگذارد خواه
بر بخشیان خواه بر متصدیان مگر بخشی برائے
نوکری گرفتن است بر حکم آقا و متصدی برائے
تقسیم تنخواه غرض در همه حال از حال سپاه
غافل نباید بود و عنان اختیار ایشان بدست
دیگران نباید سپرد و چنگ بر فرزند خود
این کار نباید انداخت و تا تواند بوقت ملازمت
ایشان از قابلیت و جوهر هر یک استفسار
نموده دریابد که از ایشان کدام مرد کار آزموده
و کار آمدنی است پوشیده چشم توجه بر حال
او گماشته آهسته آهسته رتبه او بر طبق
خدمت او فراتر رسانیده مشاهده کند که
جوهرش تا بکجا استعداد صعود دارد و اگر
همون جا مانده بر همان جا باید داشت و اگر
ترقی زیاده می خواهد به مرتبه اعلی فایز کند
اما زمام اختیارش بدست داشتن شرط است
فعود آرد و هرگاه که خواهد
هرگاه که خواهد به اوج رساند و تحقیق شرافت

نسب

نسب درویش درین باب ضرورات گو که
غریب ومفلس باشد کمذات را در سرداری
کسے به خاطر نمی آرد ومردم در اطاعتش ابا
می شوند - اگرچه حکم آقا باشد بلکه در کار آقا
فتور می افتد واین لیکن ضروری نیست که از
چند پشت اتصال امارتش در یافتن ونوکر
داشتن ویا کار خود را باو تفویض کردن واجب
است ودیگر ممنوع زیرا که از آدم تا این
دم پشت به پشت امارت کسے ثابت نیست
واگر بالفرض چنین کسے باشد پس جوهر لیاقت
هم شرط است واگر در شخصے هر دو موجود باشند
اولیتر است مگر بهم رسیدن چنین فرد مجملاً
شدنی از نوادر است والا در همه مردم نیک
دیده اند اما شناختنش خیلے مشکل واین شناخت
سردار را بر فرود وسردارے همین است وبس

نکته دوم از عقل سوم

رئیس را باید که سرفرازی بر فرقه بقدر
الفرقه باید کرد ودل جمعی که از لوازم عنایت
ذاخور حال الفرقه باشد مرحمت فرماید وازحد

تجاوز

تجاوز نه کند پالکی وسرپیچ مرصع وجیغه وکلغی
که انتهائے مراتب امارت است بلکه بجز بادشاه
اقلیم دیگرے سزاوار کلغی نمی شود وفیل و
مناصب وخطابها وجاگیرها ودیگر جواهر آلات
چون عقد مروارید که بادشاهان سلف قاعده گذا
دان برائے پنج هزاریان وهفت هزاریان
عمده وعمده زادگان چهار پشت وپنج پشت
را باوصف آن مراتب نوازشے بر طبق عقیدت
وجان نثاری ایشان به مرور ایام مرحمت کرده
اند در بے وقت به چوبداران وخدمتگاران
ومتصدیان به دیانت دفعتاً عنایت شد محض
بے وقری اینها ودستکاری آقا است و
علاوه برین که عنایت حضور را گذاشته مقلد
چلپاسیان شده در میانها سوار شده کوچه بکوچه
وبازار می گردند وبه دربارے آیند الحمد لله
که در خود لیاقت پالکی فهمیدند که از عنایت
خداوندی وگردان شدند اند اضافه پالکی
وجاگیرات ان ضبط باید نمود که لیاقت آن
ندارند وپاس نمک قدیم نداشته شریک

صناع

از صناع اخباری می شوند و دیگر این مردم تمیز ندارند
که تمام عمر بلکه ابا عن جد نمک خوار یکی باشند و
و به اتفاق روزگار اگر یکی از کارپردازان سر آید
وقت شده و آقا بتر قایم است تمام طمع مجبور
شده هم اتفاق کرده از او آمیزند و آنچه
ناگفتنی باشد باو بیاموزند و خود دوست وی
شده دولت بخورند و آنچه از رطب و یابس
خانه آقا باشد لمحه بلمحه و ساعت به ساعت
باو میرسانند رعیت و سپاه و ملک آقا را
خراب خسته بو تقش به گدائی میرسانند.
رئیس را همچو عاقبت اندیشها بر وقت به همه
وجوه تمتع دارد و فرض ریاست است و سخن
دیوانی همین است که کاغذات مالی و ملکی بی
بی واسطه و دخل استصواب متصدیان آورده نباید نه
نه بر فوج اختیار دارد و نه بر احکام و نه بر خزانه
مگر به حکم خاوندی ابلاغ حکم جا بجا نماید و بجز
تحریر دیوانی و جاگیرات خانه هیچ حضور کار از
کارے دیگر ندارد و نه چنین بی فکری که دیوان
به از آقا در خزانه و حکم و فوج باشد و آقا

محتاج

نکته پنجم از عقل سوم

رئیس را ضرور است که بوقت دربار
بر مسند نشیند و به کمال بردباری و هوشیاری
و پیش اندیشی دربار عام نماید و مردم ذی اعتبار
و ذی شوکت را از رفقائے خود همراه گرفته
عقب خود نشاند که از سلاح و اسباب مستعد
باشند حکم باشد که اول فرقه چوبداران بر در
دیوانخانه بایستند و بدست چوب بگیرند نه
شمشیر و غیره که آله سپاهیان است هر کسے که
به تاجدع دربار پوشاک و لباس با سلاح و سرانجام
نجوم بیاید منظر هر فرد را در آورده بار دهند
خواه از امرا و خواه از متصدیان و خواه از وادی
و خواه از فریادی و خواه از وکلا و خواه از
زمینداران هرگاه که بار عام باشد با یساولان
و میر تزکان شنید رود که هر کس را و دیده و به
نظر داشته بجائے او مرتبه به مرتبه نشانند
و یا ایستاده دارد تا هجوم عام بر سر رئیس نه
گردد که موجب تغیر مزاج است اول عمده یاد
فرموده چند فرد مستحقان و مساکین دستخط زمانه

که حسب

که بسبب برکات و حسنات است و داد دادخواهان
بدهد بعد از بخشی بادشاهی و دیوان بادشاهی
افراد منصبداران و افراد برآوردی خاص طلبیده
هرچه که لایق دستخط باشد دستخط نماید و بعد ازان
بخشی سائر را طلبداشته افراد مردم سائر را
بدستخط آرد و پس ازین کاغذات بخشیان دیگر
را مرتبه بمرتبه طلبیده اجرای کار نماید و معلوم
کند که مجرهٔ هرکس بقدر درجهٔ او باید گرفت
منصبداران بادشاهی و بعضی بندهایان ذی اعتماد
خود را دست برسر نهد و بعضی کسان را باشاره
دست اکتفا کند و بعضی ازآن را باشارهٔ چشم
و بعضی را فقط بر نگاه کردن موقوف دارد و بر
طبق تفاوت درجات معمول دارد که بعد چهار
گهڑی روز برآمده قدری تحت القهوه فرموده
رونق افزای دربار شود و قریب دو پهر برخاست
نماید و درین عرصه از سوال و جواب این همه مردم
زراخ یابد و بروز دیگر نیندازد که این ریاست فراغ
است شاید کارهای دیگر بظهور آیند و این
کارهای امروزه معطل مانند و این مردم در انتظار

خساره

مردم را ... ندارد
از کثرت جواب سوال

خساره کشند بعید از انصاف است و از جواب
و سوال آنها مضطر نشود که چون بذیر این محنت من بعد
در حق خود بجستجو بهبود خواهد دیدار خدا و خلق خدا
و بار بار بوقت در بار بمحل در آمد و برآمد نکند که
مردم را بسوی گمان نالایق می کشد و جواب
سوال هرکسی که بدهد شایسته و سنجیده بدهد که
سامع را جز تسلیم و تحسین چاره نباشد و اگر کسی
عرضی مطلب خود بدهد تمام و کمال خوانده بجوابش
بپردازد و اگر از سستی و یا از زود یا از نوشت
شکستهٔ او و یا از اغلاق عبارت درماند و
تمام جوابش ندهد مردم بخفت عقل و بی علمی
محمول خواهند کرد و تقید باشد هرکس که عرضی
بدهد به خط صاف نستعلیق یا شکسته آمیز نویسد
و به عبارت صاف ادای مطلب کند در امور
ریاست یک عرضی را دو گهری ملاحظه کردن
موافقت نمی کند که چند کار معطل می شود حضرت
خلد مکان عالمگیر بادشاه انار الله برهانه بلطیف
این کمالات بمردم همین تقید فرموده بودند ـ
تا در اجرای کار خلق دیر نشود و هرکسی که

عرضی

عرضی و ہم اور اخوانند اگر تعلق بفضل و قضا دارد
سه تقاضی بفرماید تا بموجب شریعت غرا فیصله کند
و از مال و ملک و دیوانی وغیره باشد باز حکم
فرماید تا کارش سازند و اگر نوکری باشد خود
مختار اند بدارند یا ندارند باید که عرضی هر کس
خود اولاً به بیند بعد از ان بر موقع آن نویسند
که جاے ایراد کسی را نماند ۔

عقل چهارم

نکتهٔ اول از عقل چهارم

رئیس را می باید که از متصدیان سرکار
در ابواب ریاست خود حساب مالی و ملکی بنظر بهی طرز
بفهمد که بر دخل و خرج کامل قلمرو خود اطلاع
واقعی یابد تا بداند بموجب اخراجات فوج وغیره
و بندوبست خانگی خود بکند که در هیچ باب وقت
کار از زیادت و کم وسواس نماند و قدم را
بیشتر نگذارد و اگر کسی از قدیمان این قوم
دولت خواه باشد بمجرد ایمائے آقا نظر بر نمک
حلالی داشته از کم و کامل و خام کیسه آگاه

نماید لائق تحسین و آفرین است و مستحق سرفرازی
والا اکثر بشومی و بدبختی نظر بر نمک پروری قدیم
خود نکرده در مغالطه می اندازند که تا آگاهی
آقا حسب بازیافت ملک ما مردم است که
از سالها می خوریم و کسے نیز بسید الحال هم آگاه
نباید کرد و دیگر چندے اماکن و مواضع و امور اند
سلطنه که کسی خبرش نیست و بر ایشان معلوم و
مشهور زند و نمی گویند زیرا که هندوهای هر قوم
باهم اتفاق دارند هر چند که منازعت بمیان
آید افشائے راز یکدیگر نمی کنند بخلاف
مسلمانان لهذا اینکه در مملکت هند افتاد و بانجامی
خراب شد لازم که چند متصدیان کامل الحساب
و دیرینه بمرور چند روز بهم آورده و امیدوار
ترقی فرموده مخفی در امور دفتر یک یک را
باید گماشت که آنچه در حقیقت مال واجب
سرکار است از روے تحصیل ملک ده بدهی
و جابجا خود بخاطر آورده و قلم بند کرده بعرض
والا رسانند که بموجب از دیاد آمد گردے شما
است هر گاه که ایشان از آن مطلب آگاه شده

بحضور بیایند تنها خود و ایشان از روے کاغذ
میزانش بملاحظه آورده و نشیب و فرازش
دریافته و کیفیه حساب خوب در نظر داشته و این
متصدیان را بجائے مخفی بنشانند که بر ان اهل
دفتر را اطلاع نه شود و از متصدیان مالی خود حساب
بخواهد و آنچنکه از متصدیان معلوم دریافته است
تقریر کنند و اگر به معارضه در آیند آن متصدیان
را به میدان طلبیده حکم سازد که فی البدیه تفصیل
احوالش منقح می شود و راست و دروغ ایشان
بملاحظه می در آید و گرنه در تمام عمر از یک کاغذ
خبر گنگی کام نه خواهند داد و در مردم مشهور می شود
که آقا از حساب و انی ناصر است و بیوقوف و دیگر
از سپاه در گرفتن تحریر که نام تحریر است همه تحریر !
تنخواه جبراً از ایشان در حساب صد و پنج آورده
می خورند و سپاه را محتاج و فقیری سازند
تغافل نموده آگاه باید بود اما راجه شامراج درین
قوم نقل راجه اشیلداس از عمو و پدر خود سهیم
و عدیل ندارد ممتاز و سپاه پرور است و
متصدیگری سرکار خود بقوم کهتری و برهمن

و کسبی بر طبق ارشاد حضرت مغفرت مآب
و حضرت خلد مکان عالمگیر بادشاه برگزیده بر
که خانه برانداز نده و خانه خراب الابکات است سوتی بیجاپوری (اوصاف انسان را عالم گیر)
واز کاشمیری و از صورتی و گجراتی و دیبی پوری
و برهانپوری پرهیز باید کرد که مکار و زبان دراز
اند و خود غرض والسلام۔

نکته دوم از عقل چهارم

باید که رئیس شش گهری روز باقیمانده
در خلوت بر می آمده باشد و هر کسی که در
آن وقت حاضر باشد متصدی اسم نویسی
آنها بحضور بگذراند و سالات عرض بیگی و هر
کس را که منظور طلب باشد بنامش صاد
(؟) بنویسد تا در بار یابد و یا بنام کسی که
عرض ضروری داشته باشد او الطلب و وقایع
ملکی و اخبار خانگی با متصدیان وقایع گذارد
و هیهات کوچه و بازار را خوانده و دریافته
هرچه که حکم کرد ثبت کنند و هر جا که نقیضه نوشتنی است
باید نوشت لاکن چنان بر حکم خود قایم باشد

نمی افتد اگر فلک حکم این کس بگرداند از حکم
خود برنگردد و لذت ریاست در حکم رانی است
والاریاست هیچ و شرط حکم آنست که
اول هر شئی را خوب باثبات برساند که تا بار
منفعل به غلطی یا سهو یا جهالت خود نشود
والقصّه رعیت و سپاه و خلق خدا را که در تمام
ممالک محروسه جود باشند از دست ظالمان حاکمان
ظالم که عبارت از شحنه بی انصاف و حاکمی
ومفتی مرتشی و صوبه دار نافهم و کروری آخذ
محصول مضاعف به ظلم و عاملان خانه برکن
ومتعهدیان مال مردم خوار بی فن و دلالان
رسوا ساز باستم و جمعداران خود روسیه
کش که برای خر مهره و اجبی بلکه غیر واجبی
پوست ایشان می برارند بر بسیار ری از این
مال خود متصرف شده و قدری به سرکار نرساده
و یا حقوق دیگران غصب کرده خود را بد خواهی به دولت خواهی
نمایند با مردم رحیم و کریم و خدا ترس سپرده
نجات دهد که عاقبت در پیش و حساب با خدا است
فمن یعمل مثقال ذرة خیرا یره ومن یعمل مثقال ذرة شرا یره

وچنین

وچنین کسان هم باشند که در مالگزاری واجبی سرکار
دست تطاول و اسراف برآورده اشیا زنبار خدا
بکنند و نقصان به سرکار عاید گردد و خیر الامور
اوسطها واقع است۔

نکته سوم از عقل چهارم

رئیس دکن آنست که باید شت پر دهان
بطریق آبا و اجداد خویش رسوخ و لی داشته
علت آبادی خانه خود و دولت او داند اگرچه هم
بر حسب ظاهر بوجوه عارضی جدال و قتال بمیان
آمد اینها دشمن خاندان من نیستند دشمن
خاندان او بلکه آن را غیر در واقع حکمت
عملی شمارد که سرداران سرکار حرب افواج ثنالیه
و بالیه نگاه می دارند و زر ناحق بسوختن تلف
نمی آرند و باین کارزار باهم هم سپاه در این
ملک پرورش می یابد و هم به ملک دور دست
اخبار می رسد که در فلان ملک چنین سرداران
ذی شوکت اند که شب و روز به محاربه می گذرانند
و فوجهای منظم می دارند پس هر کس از ترس
جرات آمدن و قصد ایستادگی کردن نمی آرند

واگر

واگر بالفرض کسے قصد کند هر دو شفق شده کوه را
کندن و راندن آسان است ـ مصرع
ع ـ دو دل یک شود بشکند کوه را
از خرابی خانه ایشان خرابی خانه خویش مقدم
شناسد لاحول ولا قوة الا بالله هرگاه که
جد امجد نواب مغفرت مآب آصف جاه سقی الله ثراه
ایمای محبت از ایشان فرموده باشند و با جبر امجد
ایشان را یکی از فرزندان خود گفته الحق که باهم
از آن مدت تا اینمدت نواب صاحب نواب نظام الدوله
ناصر جنگ شهید و نواب صاحب نواب آصف الدوله
صلابت جنگ مرحوم که هر دو عموی پاپدولت
بودند با وصف حروب و منازعات خانه اوشانرا
خانه خویش و خانه خود را خانه اوشان دانسته
از مراسلات و سوغات باهم عادت داشتند
و مستورات ایشان را بجای صبیه یا بهاوج خود
میدانستند و از نام ایشان نیز تحف و هدایا
جاری می داشتند و ایشان هم ~~[illegible]~~ نیز
بدستور و علاوه بر این که حضرت غفران مآب
فردوس قباب زیاده تر از برادران در ریاست

چهل و یک سال خود چنان محبت داشتند که آن
جنگ و منازعت هم از میان برخاست و بردو
خانه را حکم یک خانه پیدا شد و فیما بین تقابر
بهیچ وجه تصور نبود و جانبین بآرام تمام نشستند
و از حادثه کار پرداز آفاقی این سرکار و الا اختلاف
و نفاق چنان به میان انداخت که از الم آن زخم
سینه حضرت غفران مآب داغ داغ شده
رخت هستی بدار البقا کشیدند شایسته کاری
فرزندان آن حضرت آنست که این آتش
مشتعل نو احداث و نو آمده را از آب تدبیر
فرو نشانده از مکان خود بر آیند و گرنه آهسته
آهسته امید خانه خود ندارند و من بعد بر طبق
عادت معهود از مرتبه معاون یک دیگر شدن
این خار و خس نو آورده اهلکار خویش را از
ملک خود دور سازند بهتر و الا بجز قید چیزی
دیگر نصیب نخواهد شد کجا عیش و کجا ریاست
و کجا حکم در این باب غفلت نکردن و اضطراب
نکرده در تدبیر بودن ضرور ضرور ـ

نکته چهارم از فصل چهارم

رئیس اینجا را لازم است که به بادشاه هندوستان
از راه عقیدت و غلامی در نگذرد که از چند پشت
نمک پرورده ایشان است و این دولت و آبرو
نیز عنایت اوشان از صدق ارادت همواره
عرائض فدویت به آن حضرت می کرده باشد
و نمک پروردگی قدیم بر طاق نسیان نگذارد هر
و اگر بتواند تا حد مقدور در هر وقت خدمت از نقد
و جنس بقدر حال بکند و کار پردازان و سرداران
نزدیک و دور آنجا را تقید به پاسداری و
خدمت گذاری ایشان بنویسد و از نذور
عیدین که یکصد و چند اشرفی مقررات عادت
دارد که یکی نمک حلالی است و دیگر سرخروئی
عند الله و عند الناس و با هر چه که درین ولا
رقبه آن ملک بدست ایشان است تا تواند در
رسانیدن اخراجات لابدی محلات و شاهزادگان
در فرمان نماید و بنویسد که چند محلات خالصه حضور
که بی فکری جهان پناه از معاش ضروری باو
باشد از پاس خاطر این جانب واگذارند که
درین قلیل وجهی نقصان و دولت شما نیست

بلکه

بلکه ازدیاد آبروی شماست حضور را ز کرده خویش
عرض نماید که غلام پشت از پشت خانه زاد
موروثی است و نمک پرورده جناب عالی
امری دیگر جز بندگی مرکوز خاطر نیست — سه

بیت
جز آستان توام در جهان پناهی نیست
سر مرا بجز این در حواله گاهی نیست

و این نوشتن و گفتن و به عمل آوردن موجب
کسر شان نیست بلکه باعث ازدیاد اعزاز
و سرخروئی دارین است که راستی است
مصرع — کس ندیدم که گم شد از ره راست
و دانست بر عاقبت اندیشی و وفاداری و حکمت
عملی رئیس اگر احیاناً گدای شاهزاده سر بر آورده
و بر تخت جلوس کند و زمام اقتدار او امور
نواهی عالم بدستش بنهد نه بداند که با وصف این
عنایت بزرگان من که مملکت بخشش صوبه دکن
که قریب نیمه مملکت هند است از مدت مدید
در حیطه تصرفش داده بودند و بر وقت از خبرگیری
و نمک حلالی پیش نیامده الحال بجز فدویت خود مصروف
است مگر این الغرض است شاید بدی بمزاج آورده

فتوری

فتورے کند و با سند بخالفی عنایت فرماید و
یا خود متوجه این عدو شود در هر امر عهده
برای از آقا نوکر ا متصور نیست و جاے دم خفه
زدن نه خواهد الا القصور سترت شدن مثل
مشهور است گشتے که بعد از جنگ یاد آید بر کله
خود باید زد ذال کار همه حساب و کتاب بزرگان ر
جرایم ایشان نصیب این کس خواهد شد لهذا همه
وقت مدارات و خدمت ازیشان ضروریست در
آینده برائے خود و برائے فرزندان خود بکار آمدنی است
مهمات و از امرائے وقت و راجهائے آنجا که
جی سنگه
از اولاد راجه جیسنگه و راجه جسونت اند و دیگر
از اعیان سلطنت مراسلات و تحائف ملک
خویش مرعی داشته باشد که بکار آمد است
جی سنگهه
و خالی از حکمت نیست و نیز راجه جیسنگه کلان
در سرکار حضرت فردوس آرامگاه محمد شاه پادشاه
انار الله برهانه بر ریاست صوبه داری دکن
خاصه جد بزرگوار بود همه عمرها و حضرت غفران
مآب اکثر مراسلات می فرستادند و جواب
نیز می آمد چنانچه در شادی برادر گرامی مرتبت .

عالیجاه بهادر

عالیجاه بهادر خلعت فاخره بحضور پرنور حضرت
شاه عالم بادشاه غازی و بابت سرداران عظام
ترسیل یافته بود فرمان حضوری و نامه هائے
ایشان در جواب و تهنیت شادی در رسیده
شاید بدر الانشاء موجود باشند.

نکته پنجم از عقل چهارم

هرگاه که رئیس دکن اول بر مسند کدام روائی
~~سوائے~~ قدم نهد مردم اهلکار یا رعیت را که
به سبب عمل و تقرب رئیس اول خیره سر ماند
که از ان خلقت بعرض تلف در آید و حکم آقا
بر آن سودمند نباشد باید که به دربار عام
علما و فضلا را حاضر ساخته این مسئله استفسار
کند که اگر چند کس بخواهند که به شرمیت نفس
خویش خلق را بکشند و خانه آقا را خراب
کنند در عوض این جرم و تقصیر زدن و کشتن
نمک حرامان جائز است یا نی بعد پرسش
البته فتوی از کتاب خواهند داد و گرنه
حکم رئیس موافق شرع شریف است هر
سیاستیکه برائے امنیت خلق بر ظلمه بکند

امن ما

بدله

بدل نداردو نه در دنیا در عقبی کو که قاضی فتوے
نداده باشد حکم قرآن کا نیست قال الله
تعالیٰ الذین یسعون فی الارض فساد
الا ان یقتلوا او یصلبوا او ینفوا من الارض
یکے ازان ظلمه را بپای فیل بسته بکشانند و دیگرے
را بدهن توپ بسته بپرانند و دیگرے را بدین . ببرید
اعضا ببرماید و چندے را به حبس دوام هرگاه که
چندکس از بدذاتان و متمردان بچنین موخذات
است گرفتار شوند فتنه ریاست بجائے خود
درست خواهد نشست گربه کشتن روز اول
مثل مشهور است و اگر از کرم صفتے به تغافل
آنجا مد حکم آن رئیس مدت العمر جاری نخواهد
شد و کسے باد نخواهد رسید و نزد او به کسے
در قطار شمار نخواهد ماند بلکه موجب فتنه و
بربادی ملک و دولت است مگر چنین ریاست
که هر قوم شد بکسی سزاوار است که مستوجب
چنین عقوبت باشد تحقیق تمام بدریافت
نکته فرو نگذارد عند الله و عند الناس چون
دیوان سرکار و دیگران هم برین قیاس .

وگرنه حضرت شیخ سعدی علیه الرحمة در بوستان
حکایتها بیت فردوسی طوسی از شاهنامه آورده اند

میازار موری که دانه کش است
که جان دارد و جان شیرین خوش است

جاندار را بے جان کردن برائے گناهے خفیف
و یا از نفسانیت خود بدترین نافرمانیهائے
خدا است تعالیٰ شانه الحذر ثم الحذر من
قتل مومن متعمداً الجزاء جهنم در قرآن
مجید واقع است ۔

عقل پنجم

نکته اول از عقل پنجم

در تزک سواری صوبدار دکن رئیس
چون سوار شود و سفر باشد یا روز عیدین
یا روز ورود فرمان بادشاه در سفر خواندن
دوگانه عیدین معمول امرا نیست و از رئیسان
دکن نیز گاهے به عمل نیامده که خیمه عیدگاه
ایستاده کرده برائے خطبه میروند مگر در شهر
باین که این معمول بادشاهان تخت نشین است
از حد ادب برابرے آنها موقوف داشته اند

شاید از حضور بادشاه نیز درین باب حکم نشده
است و نیست اگر برائے فرمان برده یا گزاردن
دوگانه عیدین اول لباس پر تکلف با جواهر زواهر
زیب تن بسازد و در رفقا نیز بقدر استعداد
(جهول) بر اسپان و فیلان جلهائے فاخره سقرلاتی
کلابتونی بیندازد و انتظام سواری برین نهج
بفرماید دو فیل نشان یاسته پیش رو باشند
و فیل از نشان اول داروغه هرکاره با سوار
فیل باشد و تمام هرکاره ها در جلو مانند و
بعد از آن روبروئے فیل نشان باندارن
برهان بیان بیرقی حاضر باشند و عقب این فیل تیغی
قینچی با آنها بر شترها بیایند و چند رساله فوج
هم حاضر که بخشیان آنها فیل سوار باشند و
بعد ازین نشان دومی که عقب او فیل بخشی
بادشاهی و دیوان بادشاهی است و چند رساله
فوج دیگر همراهش باشند پس ازین نشان
سیومی که فیل صاحبزاده گان است و عقب
این نشان و پیشتر ازین نشان فیل تبرکات
آثار شریف جا دارد اگر سفر باشد و بعد صاحبزادگان

قور

قور امرا است و رساله وار صف بر صف زده
می آیند و در آن قور نیز نشان و تمن طوغ
نیز بر فیل می آید و دو فیل که دو پهلوان
نیزه کلان که سنانش دوشاخه باشد
بر کتف گرفته بر آن فیلها نشسته بسواری حاضر
باشند و پس این قور فیل نقارچیان است
و بعد ازین نقارچیان منصبداران و برادری
خاص می آید و بعد این منصبداران اسپهائے
کوتل می روند و من بعد مردم شاگرد پیشه
عهده هائے سرکاری بدست گرفته می برند
چوبداران و خاص برداران روبروئے فیل خاصه
حاضر و مسلم بر اسپ و نقاره و نکاره و بر روئے
فیل سواری خاصه می رود و میر تیر کمان نیز بر اسپ
سوار شده اهتمام کرده می روند و بیباش هم توریف
کمان می رود و نیز چوق خاص بردارے که
عقب فیل خاصه می آید و ترائی بردار نیز بر اسپ
و بعد از دو جریب از عماری خاصه عماری هائے
محلات می آیند و پس این عماری ها باین تفاوت
بخشی شاگرد و دیگر رساله ها و امرا صف زده می آیند
صف زده

و عقب

وعقب این کشتی سامر نیل عماری خاصه آصفجاهی
با ساز بستنی و حوضه خاصه نیز با ساز بستنی و دو
حوضه اینها خاصه بر دو فیل و یک عماری خاصه سرخ
کرده طرف او در خاصی آئینه ها تعبیه کرده باشند
و در خواصی نباشد بوقت گرد و غبار در او می نشینند
کوتل می آیند و بعد ازین نشان ماهی و مراتب
می آید و عقب این شش جفت نقاره کلان
در دال بر شش صوبه داری دکن است بر فیلها
بار کرده می آیند که نقارچیان نوبت نوبت
می نوازند و اگر سفر است نیز بدستور اما در سفر
مخملی و در استانها از شهر بسته می بر آیند با ساز
و یراق جنگ همین تفاوت است در عیدین و سفر
زیرا که آصف جاهی بعد مرتبه شاهی است که نام
وکیل مطلق است و در صوبه هند است کاربرکل
بی سرانجام نیست که به ریاست دکن فایز شود
و این تزک در جلو دارد —

نکته دوم از عقل پنجم

رئیس را واجب و لازم است که از طریقه
آبا و اجداد خود که سنت و جماعت است و از

اولاد شیخ الشیوخ حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی
قدس سره که فرزند خوانده و پرورده و
تربیت یافته حضرت غوث الاعظم قدس سره
و در کمالات باطنی تعامل حضرت خواجه معین الدین
چشتی قدس سره بودند در نگذرد زیرا که در
امور ریاست اکثر درین ملک به مردم شیعه مذهب
کاری افتد و خاصه مردم این قوم است که هر کس را
که در مذهب خود تا مقدوری در آرند و نمی گذارند
و این را چیزی بزرگ و بسیار ثواب می دانند
خصوصا رئیس را و اگر رئیس نادان و بی علم
باشد هم چو حباب جنگ می لغزد و در غلطیدن
چنین مردم نادان بدلائل نامعقول عقلی سهل تر
می دانند و سب صحابه کبار اول می کنانند بعده
او را مسلمان می دانند اگر کسی درین خواندن
و شنیدن هیچ شد برباد رفت اولا دین
ثانیا عمر و دولت او نیز قیام ندارد و تدبیرش
این که در مقابله اینها گفتگوی علمی ننموده
بلکه ذکر مذهب هرگز درمیان نیارد و هر کس که
این سخن درمیان آرد از او صحبت بیزار باشد

گفتگو با نیان چه سود کدامی امری جدید نیست
همون کلامی و معایب صحابه کرام و اهل بیت
اطهار رضوان الله علیهم است که تبرا شنیده اند
مکرر بکرر بجانب جدید ما پیش می آرند و هزاران
هزار بار اجوبه مسکته شنیده اند و ساکت شده
اما قبول نمی دارند و باز فکر نمی کنند چنانچه
حضرت غفران مآب طیب الله ثراه درین باب
روزی چه دانی فرمودند حضرت قدسیه عمه
بیگم صاحبه قریب تعلق گو نکنند ما نیز تیار کرده
حضرت غفران مآب را همراه خود بردند و دیوانخانه
ایستاده شد و محل سرا نیز حضرت از دیوانخانه
به محل سرا تشریف فرمودند غلام نبی خان
شهسوار جنگ یمین الدوله مرو سنی المذهب
بود و رکن الدوله و سیف الدوله بخلاف مادر و
پدر از کم بختی خود شیعه مذهب شده بودند و
از مر مذهب از شهسوار جنگ خصومت می داشتند
به دیوانخانه ذکر مذهب بر آوردند شهسوار جنگ
دست به تیغ شد مفصل خبر به حضور رسید
نه حکم شد به رکن الدوله و سیف الدوله

اجوبه مسکته

فالیز (خربزه یا ستلر کا کهیت)

کردن نیست

سلطنت کامروا بودند چه مفتنها که نکردند و چه
عزمها که نه نمودند بعد از ادای نماز و عبادت
حق علی الدوام از شش گهڑی باقی مانده تمام
روز تا دو پاس شب مصروف بند و بست و جهانگیری
خلایق و ممالک می بردند و حکم ایشان در تمام
هند و دکن چه سرداران ذی شوکت صاحب
الوس و چه راجهای سرکش والا اقتدار طاقت
دم زدن نداشتند چه جای حرکت لغو و
خیال نمک حرامی بخلاف این وقت که صوبه
حیدرآباد را تمام و کمال ندارند با وصف
استحکار شش صوبه دکن و این که پیشتر
زیاده تر از بادشاهانت معروف می مانند
و برای چند نوکران بی عقل و بی دیانت ضبط
و نسق هیچ نه و خبر کسی ندارند خواه از امرا خواه
از منصبدار خواه از سپاه خواه از متصدی
خواه از زمیندار خواه از رعیت عنان اختیار
بدست غالبی سپرده به لهو و لعب و محرمات
سر و کار دارند والله ثم بالله اگر مثل حضرت
عالمگیر بادشاه پادشاه یا مثل نواب مغفرت پناه

جا امیر

جد امجد من رئیس نه باشد سلطنت و ریاست
او را جا بر تمیت اگر آنها درین وقت می بودند
سلطنت کجا بدست او می ماند تا او رئیس
توان گفت اگر می ماند برین نهج که لهو و لعب را
گذاشته کمر همت بر محنت شبانه روز به طبق
تحریر این رساله بر بندد و خبردار باشد و سفر
ملک کند شاید کار او چیزی خواهد کرد و همه بندوبست
ارکان باو دیانت حاضر آمده و از آنها کار بگیرد
و خود همه وقت معروف تمشیت مهام ریاست
و بیدار ماند و بعضی اوقات معروف عیش
مضایقه ندارد و محنت حضرت نواب مغفرت مآب
نیز مشهور است که هر روز و درین پیری بغیر
از روز تعطیل پا پیاده از دولتخانه به دیوانخانه
تشریف می فرمودند و به وقت دربار از مسند
به خلوت اقامت نمی فرمودند و همه امرا و اهالی
و موالی را حاضر ساخته بقدر حوصله و رتبه هر
یکی کار از وی گرفتند و هفته و ماه میگذرانیدند
و بوقت دربار اسم نویسی همه اهل دربار مرتبه
به مرتبه متعدد دیوانخانه نوشته می گذرانید

آنزا ملاحظه فرموده بر طبق اسامی مرتومه کارها
هر سردار و جمعدار و سپاهی هر کس که باشد اجرا
می فرمودند و بیرون دیوان نمی گذاشتند بلکه دیوان
پنج صد روپیه در ماه و تحریر از سرکار می یافت
و به چیزی دیگر سروکار نداشت —

عقل مستقیم

نکته اول از عقل مقیم

رئیس را باید که اکثر طعام بیرون خورد و
مردم خاص از امرا و یا مشایخ نامی و دیگر همراهیان
و دولتخواهان را شریک دارد و باو صف
عنایت حصه هر کس را بدست خود طعام خاصه
مرحمت فرماید تا عنایت و التفات خود در حق خود
زیاده تر شمارد چنانچه عادت اعلیحضرت
شاهجهان بادشاه همین بود و بر خوردن هر
کس نظر ندارد که اکثر از حجاب خوردن نمی
تواند مگر از گوشه چشم اگر کم شروع باشد
باز عنایت فرماید و کسانیکه حاضر نشده باشند و
یا لیاقت حاضری آنجا ندارند مگر جالس بدل
مرکوز باشد یا نوش خاصه تناشش عنایت

زر باشند تا در خواص و عوام نام او به عنایت آقا
مشهور گردد اول که بر سفره نشینند دست را
تا بند دست بشوید در لقمهٔ اول بسم الله الرحمن الرحیم
بخواند تا برکت شود و با ادب بنشینند که آداب
طعام در حدیث بسیار است و پس خورده حق
شاگرد پیشه و فراشان است

نکتهٔ دوم از عقل هفتم

رئیس را می باید که مشق تیراندازی و
دگر رو به بام هر روز می کرده باشد که روز
تا اللب گرد فرسوده اند مگر تیراندازی بیرون
نگردد و به بام هر به خانه که اجنبی بدن را نه بیند
تا نظر نشود و مشق سواری اسپ هم ضرور است سردار
را وقت و بی وقت بکار آید و الا در سواری
سفر و بازار و راه بر فیل سوار شود که به حفاظت
می رود و شان هم بلندی نماید و ناپاک بر اسپ
و فیل و مسند نه نشیند که بد است و شوم و بعد
جنابت یا احتلام تا دیر ناپاک نماند از روی
مسئله دو شش یا زاید جنابت را یک غسل
کفایت میکند احتیاج تکرار غسل نیست و قبل از

نماز جمع غسل کرده نماز بخواند و ناپاک به دربار قدم ننهد
که نحوست نحست است و بوقت برآمدن در بار
با وضو با بسم الله یا عزیز بدین خواند بیاید
و سورهٔ اخلاص سه مرتبه خوانده بر خود دمیده بر
مسند بنشیند و بسم الله بدل گفته حکم آغاز نماید

نکتهٔ سوم از عقل هفتم

رئیس را ضرور است که بر خوراک خاصه
و آب خاصه و تنبول خاصه مردم اعتباری که از
جان خود جان خاوند را دوست تر داشته باشند
بگمارد که بر خوراک رؤسا آن اشتباه بسیار
است تا کسی از دوستی و دشمنی چیزی نیامیزد
بسیار تقید دارد و به هوشیاری به سر برده
و از اشیای مجربه دافع زهرها خواه عنبر خواه
زهر مهره ها باشد ضرور بالضرور نزد خود دارد
و یاد گیرد و از عطریات نیز محفوظ باید بود
که مردم بر این هم سحر اقسام کرده می دهند و اگر
طعام تنها بخورد و به گوشه بخورد و تقید باشد
که در این وقت کسی بیرونی نیاید و سورهٔ
لایلاف خواند بر او بدمد خواه از جمله خوردنی

باشد یا نوشیدنی یا شیرینی و یا تکلف خلافت

جان رئیس بر ہمہ از اہم فرائض است و جو بہ

تناول غذائے لطیفہ دارد ~~لطیفہ~~ کثیفہ چون نخود

و جائکہ کہ مردم حیدرآبادی خورند و دیگر خوراک

غلیظ کہ معدہ را خراب کند و مردم از بد خوراکی

متصف کنند نخورد و نخود خوردن موجب بسیار نحوست

واد بار و فلاکت است ہرگز نخورد و کمی ہر چند کہ

دل بخواہد —

نکتہ چہارم از عقل ہفتم

در شہر رجب نیاز حضرت سید جلال

بخاری کونڈہ ہا وکنند و رہبا بکنید با تکلف و بلغرا

و غربا بخوراند کہ نیاز بزرگان است و از جملہ ام

آوری و بہ ماہ شعبان سیزدہم و چاردہم و بہ

خلوت برآمدہ آتشبازی ہا سر دہد و حصہ آتشبازی

بہ فرزندان و دیگر اقارب کہ صغیر السن باشند

و با نوکران عمدہ تقسیم نماید کہ مستجد عنایات

و یادگار است و حصہ تبرک نیاز بزرگان کہ بہ

فاتحہ درآمدہ باشد بہ امراء و غرباء و فقراء

مرحمت فرماید و در شوال بروز عید حصہ سیونیا

سے شیر و خرما حسب عادت تقسیم کنند و در ماہ

ذی الحجۃ الحرام بزہائے قربانی بہ ہمہ سفارو کبار

ندہ یان عنایت می فرمودہ باشند و در شہر

محرم الحرام تبرک پیالہ ہائے کھچ و شربت ہر جا کہ

خوا ہد و اگر دل خواہد در عاشور خانہ کلان بادشاہی

با محلات گاہے رفتہ مرثیہ بشنود اما بر جا رفتن

و گشتن عادت نکند کہ در حق رئیس خوب نیست

و در مکان خود مرثیہ خوانی نکنانند کہ دولت خانہ

بیت الحزانیت مگر فقرا و یتیمان و مساکین و

سادات بنام حضرت امام حسین رضی اللہ تعالی

عنہ خیر و خیرات بکنند و بدل خادم و پاسبان

ایشان باشد کہ اجر عظیم دارد و در ماہ صفر

بروز آخری چہار شنبہ تکلن کردہ و چہلہائے

نقرئی و طلائی ساختہ بمردم عنایت فرماید و

در شہر ربیع الاول از مردانہ بہ مکہ مسجد آمدہ

طواف زیارت آثار شریف بکنند و بدست

خود موے مبارک را برآوردہ در گلاب و آب

غسل دادہ بہ مردم نزدیک و دور براہ تبرک

آن آب را تقسیم بکنند و معمول حافظان آنجا

کھچ کا پیالہ

تکلن (کو لیل آخری چار شنبہ)

۔ کھا فظان

بدهانند که دعاگو اند و بعد ازان حکم فرمانه کرده
محل در مسجد بوده بوقت نماز ظهر بیره و جم
تا برنج به نمازیان نه رسد و شیر برنج بنام مبارک
آنحضرت صلعم فاتحه دهانیده از اراتا غربا وحصه
بحصه برساند و در ماه مبارک ربیع الثانی تا یازدهم
حضرت غوث الاعظم رضی الله تعالی عنه بکند
که در حقیقت جد الجد این خاندان اند و فیض
از ایشان آمده مهدها روشن بکند مالیده
و شیرینی و پلاو فاتحه بدهانند و بدستور تقسیم
نماید و در جمادی الاول از فاتحه مدار صاحب و
دیهال عورتهای محل را ممانعت نمایند و در
سالگره خود نیز به جشن عالی به پردازد و در
داد و دهش و انعامات مقرره و سرفرازیها قصور
نکند و بعضی ازین عادات شرعا جایز و بعضی
ناجایز و اسراف اند اما تالیف مردم و ربط
دولت و نام آوری را موجب اند والا مردم
حمل بر بخل مزاج رئیس خواهند کرد حضرت
سعدی علیه الرحمة می فرماید ؎
بیت نخندد تو به تران رهش از عذاب خدای

چار هزاری محمد اورنگزیب اول ...
زدع شاه مراد
(جشن ۹)

دیگر می توان از زبان مردم رست
چرا که از غفران مآب دیده آمده در حقیقت
هم پرچ نیست بلکه بهتر است که مردم را از خرافات
نگره دو همراه به تفریحات یاد فرمودن است
و بادشاهان ازین زیاده کرده اند -

نکته پنجم از عقل هفتم

رئیس را لازم است که شکار دوست نباشد
حضرت عالمگیر بادشاه می فرماید شکار کار بیکاران
است و در شکار صد آفت مضمر است یکی آنکه
این جانداران آخر خلق خدا اند و کشتن اینها
را تلف کردن از عقل دور اندیش بعید بل
البد زیرا که روز بازخواست حضرت
واجب الوجود از چنین افعال از حیوانات سوال
خواهد کرد چه جای انسان و جزا خواهد داد
مگر آنها که موذی اند چون مار و کژدم و شیر وغیره
در کشتن اینها توقف نکنند بلکه انسان قطاع
الطریق هم در حکم باشد که در مملکت هر جا که
جانور موذی و یا راه زن بیابند جلد بکشند
دیر نکنند و دیگر تنها رفتن عادت نکنند فردوسی

رقعات عالمگیری

طوسی می گوید —

بیت: براه و بخواب و به بزم و شکار
نباید که تنها رود شهریار
بزودی کند بخت زان خفته کین
که بیداری او را بود در کمین

در شکارهای دراز خوف لحوق جن هم است مبادا که
جن باشد و ره به اذیت کرد و چنانچه چندی کس
غلط خورده اند و مرده و این آزموده است که
انجام کشنده جانوران خوب نمی شود و گاهی
شکاری را آسوده ندیدیم گاهی برائے تفنن طبع
شکار یوز و باز و غیره پرنده ها شکار سے مضایقه
ندارد که بیشتر پادشاهان کرده اند مگر بوقت
فرصت که همه اسباب ریاست درست و بند و بست
چست باشد والا لا۔

عقل هشتم

نکته اول از عقل هشتم

رئیس بداند که مردم ساهوکار عمده اسباب
آبادی ملک اند که داد و ستد خلایق با ایشان
والتزامات مردم بوقت ضرورت قرض سودی از

ایشان گیرند کاروائی خود می کنند و ضرورت
هر کس را و اشکرات در وقت حضرت مغفرت مآب
این فرقه بسیار آسوده بود چنانچه کرورها روپیه سرکار
بطریق امانت همیشه پیش ایشان می بود و ایشان
سود هر صد از دو روپیه زیاده نمی گرفتند و تقید
از سرکار بود که از سپاه و غیره رعایا که محتاج
شده قرض می گیرند سود زیاده نگیرند و بعد وصول
تنخواه قرض ساهو ادا نمایند و دیگر در این دو روپیه
بار برداری و اخراجات لشکر نیز ذمه ایشان بود
و بلا وسواس مبلغ خطیر در رکاب می ماند که بوقت
حاجت بکار آیند و پرورش این مردم نیز از شادی
تا غمی در یا دو روپیه سود بود خلق محتاج نمی شد
مردم حال از اقدام طمعی این مردم را آواره کرده خانه
ایشان را یغما نمودند و بهر قریه معاوده گرفت
ویران کردند اگر باز از پرورش این قوم را رواج
دهد بدنیت آبادی ملک است و اجرائے کار
مردم

نکته دوم از عقل هشتم

رئیس را لازم است از حیلی و حیل خور

و از جهالت مزاج عادت خود نکند چرا که خود در
ریاست پدر یا ولی قدم ننهد و این امور سبک اند
با سبکان می‌کند و نگفته هر کس نوکر دیرینه
را برطرف نسازد که صفت رزاقیت درین پیدا
است اگرچه ضعیف و لاغر شده بیچاره عمر
درین جا بسر برده الحالا کجا خواهد رفت مگر
کسی که بدذات و نمک حرام باشد خود در یافته
رخصت دهد و نگذارد که مردم دیگر از صحبت او
بد شوند و نوکریکه سالها پرورش یافته باشد
دفعتاً از و بد شدن هم لایق نیست و اگر راز
دار خود باشد دور کردن او نیز نامناسب
اگرچه کم ظرف باشد برکار دور او را استعفی
نماید که بحضور نباشد و با نوکران مشتری و نقد
ساز و چنگ جو عذر کرده برطرف سازد به
تمر ملکیه خود نیز ملاحظه کرده باشد و نگفته
کسی اعتبار نکند و الا مرمانند که بکار خود آدم
سرکار را می چسپانند اگر او حاضر نه باشد
چغلی می خورند و او را خراب می سازند کز ما نیز داد
خود شان شود پس این امر دقیق و لی نعمت

مفید نیست

مفید نیست زیرا که ملازم خود بدست دیگر میرود
پس همه عمر گفته او خواهد شنید و از کار آقا دور
خواهد ماند

نکته سوم از عقل هشتم

رئیس را ضرور است که از باورچی خانه
سرکار خود اول چند حصه به ساکین و مستحقین بنام
خدا می داده باشد که موجب برکات و مزید
نعمت است و بعد از آن خوان بر دستر خوان
بطلبد و از هر قسم طعام و فواکه که در هر فصل
تیاری او ضرور است تیار کنانیده خود تناول
فرماید و به مردم هم تقسیم کند که نامش بر صفحه
روزگار به نیک نامی خواهد ماند و مردم یاد خواهند
کرد و خود از جمله فواکه و یا غله و یا پارچه
وغیره از ملک نه طلبد و نفروشد که این کار
سوداگران و بیوپاریان است هرگاه که رئیس
این اطوار اختیار کند پس این غریب بیچاره ها
کجا رفته معاش پیدا کنند و بخورند از مرداری
بعید است بلکه مردم نام او را ابدی و به ملک
دیگر مشهور خواهند کرد و از آوردن جنس پرهیز

خواهند کرد

خواهند کرد که او خود فروشنده است نه سردار
استغفر الله بلکه به قیمت هر شئ از ایشان
بستانند و حکم فرماید که اشیاء نفیسه و غریبه
از ملک دور دست درین جا می آورده باشند
تا منفعت یابند و در محصول اینها تخفیف کنند
که به شوق و خوشی آیند و رفت می داشته باشند
تحفه و هدایا هر جنس از اسپ و فیل و قماش
و شتر و دیگر اشیاء نیز نذر بدستور سال
بسال خواهند آورد و زر حاصل و سرکار زیاده
خواهد رسید بیخ نمک حرامان زر محصول هر
روز و هر سال بر سوداگران و بیوپاریان یا زیاده
می کنند و آنها آمدن و آوردن اشیاء موقوف
می کنند گرانی به همه اشیاء لاحق می آید ملک
خراب و نام سردار بد می شود و خود زرها به ظلم
جمع کرده توشه آخرت می برند - لعنت الله علیهم

نکته چهارم از عقل هشتم

سردار را لازم است که با هم نشینان
بهتر از خود به نشینند که پیر و دیرینه و عاقل
باشند هرگاه یک کدام نمک باوقت ضرورت

دانند

دریافته عرض کرد که امروز بر بشره مبارک ملالت
نظر می آید وجه چیست از فضل الهی در
دولت روز بروز ترقی و معاندین دولت و
سرکشان مقهور و منکوب خزانه وافر ملک — منکوب
آبادان غله ارزان سپاه از حد زیاده
امرای نزدیک و دور عاقل و دولت خواه حضرت
فرمودند در صحت دریافت آن فدوی بلا اشتباه
هیچ شک نیست از فدویت لایق شما و دولت
خواهان یک رنگ او سبحانه مرا به دولت عظمی چنان
رسانید که در عالم از هیچ کس اندیشه ندارم مگر
درین وقت فکر این است که بیش کیف عمر ما بدولت
و عمر شما گذشته است و خواهد گذشت اشاره
بر ما و بر دارا شکوه کرده فرمودند که ایشان
در وقت خود که کار پرداز خواهند گردید که کسی
را تا حال تربیت در امور سلطنت نکردیم و بزرگان
ما فدویان را لایق ساخته بودند که همراهی ما
دادند و دولت ما را باین رونق رسانیدند پس
خان موصوف عرض کردند که غلام سه کس را
تربیت چنان کرده است که تمام کار پردازی

ملک

ممالک هند خواه از تدبیر و خواه از جنگ و خواه
از حساب بکنند و بادیانت و ایمان در کار ولی
نعمت خود مصروف باشند و تقصیر نکنند و باز
از دیگر فدویان در یافت فرمایند که هر کس چند
فدویان را تربیت کرده است بسیار خوش شدند
و خلعت فاخره عنایت فرمودند و الحمد شد فرمودند
و فرمودند که ما بدولت را شما مبارک و شما را ایشان
مبارک مگر درین وقت که اگر کسے مشغول تربیت
باشد حق برکلبلی و ترقی کرده از مجلس اخراج کنند

عقل نهم

نکته اول از عقل نهم

رئیس وقت را فرض است که گرفتار
هر بازی نباشد مثل چوپسر و گنجفه و تخت نرد
و کبڈی و شطرنج و دیگر براین قیاس هر لهو و لعب که در بالطبع است
باشد خواه در محل و خواه بیرون که مردم دانا
و سرداران نامی نسبت بحق خواهند کرد و به
خاطر نخواهند آورد و خیر رئیس مخفی نمی ماند
هر چند که اخفا نماید خواه از صفت نیک خواه
از صفت بد مگر شطرنج که برائے تزاید شعور

در مصر

در مصر و مغرب نزد حضرت امام شافعی رحمة الله
علیه جایز است و نیز د امام ما که حضرت امام اعظم
اند رحمة الله علیه حرام بلکه بازی سردار ملاحظه
فوج باشد و مردم لائق و فیل هائے معتبر و اسپهائے
شایسته و اضراب جنسی و دیگر کارخانه جات ریاست
که مردم هم می ترسند و اسباب خود نیز از ملاحظه
درست می ماند۔

نکته دوم از عقل نهم

رئیس چنان باشد که به مجرد ملاحظه از
نیک و بد انسان دریابد که آدم شناسی جوهر
اول رئیس است و گرنه بسیار کارهایش بخرابی
خواهند انجامید که آدم شناس نباشد و
قدرشناسی جوهر دوم اگر قدرشناس نباشد
آدم خوب نزد او نخواهد ماند و اگر احیاناً از کدامی
فدوی نیک پرورده از بشریت تقصیر شده
باشد بیرونش نباید آورد که غیرتمند خود
شرمنده و منفعل است و از گفتن آقا بر جان
خود خواهد آورد و بے حیا را اثر نخواهد شد

نکته سوم از عقل نهم

رئیس وقت

رئیس وقت رحمدل و کریم صفت باشد که به غم
خلایق خود متالم و غمگین باشد و از خوشی ایشان
خود مسرور و مبتهج زیرا که الخلق عیال الله
حدیث شریف است یعنی خلق فرزندان خدا اند
هر که ایشان را دوست دارد خدا او را دوست
می دارد و هر که از ایشان دشمنی کند خدا دشمن
او می شود العیاذ بالله تعالی منه

نکتهٔ چهارم از عقل نهم

رئیس وقت را اگر خدا توفیق داده
باشد ببیند و بت ریاست خویش که بمرتبهٔ دو حصه
بدست خود ببیند زود شمن کسے نماند و
تنخواه بر ذمهٔ خود نداشته باشد و آمدنی زر
ملک از خرج زیاده باشد و کسے در حق یافتن
خود اذیت نکشد آن زمان از مسجد و مهمان
سرائے و چاه و پلها و باغات در شهرهائے خویش
بنام خود حکم فرماید که بسازند که مقیم و مسافر را
تفرج گاه و آرام باشد و براحت بگذرانند
و نیکنامی و ثواب ابدی و آثار حسنه ابد الدهر
حاصل روزگارش باشد -

نکتهٔ پنجم از عقل نهم

رئیس را لازم است که بر در بارگاه خود
خواه به سفر و خواه به شهر لنگرخانه مقرر سازد
سواری الغوزخانه پادشاهی که غربائے محتاج
از دوش نیش بیایند و در حق او بدرگاه خدا
دعا بکنند که اجر عظیم دارد و سوائے این به
سواری از دست خود زر بنر بابد هر و در هفت
روز حکم بازه کرده نیز بایشان از جهد کهادی ها
و نقد هم برساند تا بخورند و بپوشند که ضایع
نمی شود و خبردار باشد تا تقسیم کننده خود نخورد
و مرتبه به مرتبه نشانیده به هر و کسے را از چوب
وغیره نزنند تا دعائے بدند بهند و تصدق ستارها
نیز از منجمان دریافته بدهد که الصدقة ترد البلاء
آمده است که ایام سعد و نحس نیز بر آدمی
مقرراست از گردش فلکی می آیند دروغ
نیست اما اعتبار نکنند بر گردهٔ ستارگان و گردش
ایشان چه که فاعل مختار حق تعالی است -
کذب المنجمون برب الکعبة حضرت فرموده اند
صلی الله علیه و آله وسلم یعنی نجومیان کاذب اند -

لکھنو و حانہ (مدوخہ خلد الله روحی)

بابٹ (گجرات)

قسم است بحرب ملک مخلط

عقل نهم

نکتهٔ اول از عقل دهم

رئیس را واجب است که اگر گدائی ناصح
براه دولت خواهی و فدویت نصیحت بعمل
آرد از گوش اعتقاد و صدق دل شنود و بدل
دریابد که این کلمات در حق من مفید اند در براه
اند و ازو ابا نکنند و بعمل آرد که سخن شنیدن
بیخ دولت است و فقط بر عقل خود اعتماد نکرده
با دانایان را از خود مشورت بکند که صداقت و ارادت
صحیح داشته باشند و شاورهم فی الامر فاذا
عزمت الخ در نص شریف وارد است یعنی مشورت
بکنید در کارها تا آنکه ... حال شما نشود و اشارت
بآنکه بر عقل خود تکیه نکنید و غرّه نشوید و با زن و
طفل مشورت نهی است که عقل ناقص دارند
دراز داری نمی باشند و در سوال و جواب صحیح برآ
نمی شوند -

نکتهٔ دوم از عقل دهم

رئیس را تدبیر جنگ ضروریست یاد دارد ..

با دانایان

و درازدار

و آنچنکه

و آنچنکه برطبق عادت اجداد خویش جهت تزک
تیموری صف آرا می شوند و تقابله نموده معاندرا
شکست می دهند براین دستور است که اول چهار
سمت خود با جازران غضنفر دل و غضنفر دلان
شیر دل مستحکم نماید براین صورت که نام فوج هراول
... را هراول می نامند مثلاً در سرکار شصت هزار
سوار موجود اند و شصت هزار پیاده پس دوازده
هزار سوار با ساز و یراق که اهل و قابل باشند و
برق انداز سلح قبل از نشان قبل خود با مردان
جنگ طلب و جنگ آزموده بدارد و قبل از ایشان
سوار خراب بلا انتهای کار رو اگر در هزار پنج خرب
... باشد شل فرنگ و گرنه در فی هزار دو ...
هم باشند مضایقه ندارد و سرانجام حرب و باروت
و گوله انداز خوب و مستعد باشند و درین میان
از خراب کلان با گوله مقدم دارد و مع اسباب خوب -
و بر این قیاس دوازده ۱۲ هزار سوار با پلٹن بارو
... توپ و ... چنداول دارد با سرداران جمع
که جنگ ملک دکن هر چنداول بیشتر می افتد
و هم برین نمط بر دست راست و بر دست

بلا انتهای

چپ

چپ که اهل ترک جرنغار و برنغار گویند
اما هر چهار سمت سرداران نامی و نامدار باشند که
تدبیر جنگ بدست ایشان باشد و آنها تجربه‌کار
ورنه شکست از ناآزموده کار می‌شود و خلق خدا
مفت تلف می‌شوند و خود سردار با فوج جرار در میان
باشد و بهمه نگاه اطراف خود دارد و در مقابله
حریف نکنند اما سواران حکم باشد که بیشتر از توپخانه
رفته جنگ نکنند و هر کس بر محل خود قایم باشد بی
حکم سبقت نکنند و بر حریف منزل سخت کرده جنگ
نکنند که مردم تعب کشیده مانده و بی‌دل می‌شوند
بلکه حریف را بر خود آمدن بدهد اول از افواج
پیاده‌ها کار بگیرد و اگر حریف این همه را عقب
گذاشته سبقت کرده مقابله سواران کرد آن
زمان سرداران را حکم شود که داد مردانگی
داده برآیند و از عقب خود بر تایید باشد
و دل خود استوار دارد و هراس نباید هیچ
هرگاه که سردار هراس آید فوج منتشر گردد و اگر
کدامی سردار یا سپاهی کار شایانه و مردانه بی
به ظهور آرد او را انعام و اضافه و جاگیر و منصب همان وقت

سرفراز

سرفراز فرماید که تا هر کس زیاده سعی نماید و بوقت
شب از دو گروه گرداگرد لشکر خود برای
طلایه سرداران با فوج معتبر ایستاده کنند و
هرکاره‌ها با لشکر دشمن مخفی به جاسوسی نگهدارد
که بوقت حرکت ایشان از مکان خود زود اطلاع
بدهند که تا خود جلد تیار شده تعاقب شود و
غافل نمانند اگر دشمن صلح بخواهد جنگ نباید کرد
و اگر جنگ جوید صلح نباید آورد نقشه سواری جنگ
این است —

نکته سوم از عقل دهم

رئیس وقت معلوم کند که هرگاه کدامی
چیزی یا از قومی دیگر که ادعای ریاست
و حکومت داشته باشد بلکه خواه مخواه می‌باشد
هر چند که پیش نرود اگر تحفه یا از جمله اشیای
نوادرات به حضور آورده بگذرانند هرگز
حکم واگردانیدن نه دهد و نه بیندیشد باید که از بد
ذاتی خود سحر یا نیش دیگر در او تعبیه کرده باشد
که ضرر به رئیس برسد مگر بمردم توشک‌خانه
حواله نکنند که اولاً هیچ بدهد به حضور رئیس

کنند

كنند اگر محل حفظ باشد ملاحظه فرمايد والا افتاده
باشد و از امرا و نوكران خود نيز خبردار باشد
كه مخفى با مردم فرنگ و با دشمنان سركار در نيا
ميزند و با مردم سحر پيشه و دعوت پيشه سروكار
ندارند كه خرابى خانه آقا و خانه خود خواهند
كرد مثلا اگر احوال اين وقت دريابد كه بعضى
نوكران اين سركار رفته با غير موافقت كرده اند
و گو كه خانه آقا خراب شود اما همه اتفاق
كرده اخبار جزو كل به دشمن مى رسانيم تا چندگاه
زرها بگيريم و به آرام تمام باشيم كه دست
اندازى آقا بر ما نمى شود پس درين وقت
رئيس را لازم است كه از غايت خود درين
جمع و اتفاق پراگندگى اندازد كه خود بخود اوشان
با يك ديگر بزنند و بجنگند و خود بجز غايت
كار ديگر نفرمايد هرگاه در تفرقه به ميان
ايشان آيد يك را دست بر سر داشته و ديگر
را بدنام نموده مقيد كند و يا برآرد از آبادى
خود كه باز نزد دشمن نرود كه فتور بر پا خواهد
كرد و برين قياس همه بد ذاتان را استيصال

بكند كه

بكند كه نشان نشان نماند و من بعد بسوى
دشمن از تدبير قصد كند والا خانه خود خراب
خواهد كرد -

نكته چهارم از عقل دهم

رئيس را ضرورات كه بوقت فراغ و
فرصت از كارهاى رياست اگر مزارات
اولياء الله باشند گاه گاه بروز پنجشنبه
حاضر شده گلها بر تربت نهد و خلاف جنداز و
سلوك و استعانت دنيا و عقبى از ان ها بخواهد
اذا تحيرتم فى الامور فاستعينوا باهل القبور
حديث شريف است يعنى هرگاه كه متحير مانيد
در مهمات پس مدد جوئيد و دعا بخواهيد
از صاحب قبور كه زود مستجاب گردد و ديگر ملاقات
و زيارت سادات و مشايخ طريقت و اولياء عهد
الله و گوشه نشينان صادق كه بهره و بهره اسلام
باشند و استمداد از ايشان در راحت و شدت
از مغتنمات است بلكه از ضروريات سرمايه
سعادت خود داند و حق صحبتها بجا آرد -

مغتنمات

و حق صحبتها

نكته پنجم از عقل دهم

بر رئيس در

هر شخصی که این همه نصایح که درین اوراق مندرج
است مطالعه کند و چنان بخواند که بر هر فصل و
نکته به عبارت و مدعا بر او خوب منکشف شود و
چون جواهر زواهر همواره پیش نظر دارد و عمل
کند بران انشاء الله المستعان هرگز در امر ریاست
عاجز نخواهد ماند و عند الله و عند الناس
سرفرو باشد و صاحبدین طاقت دم زدن نخواهند
یافت چه جای عیب گرفتن زیرا که حکام و
سلاطین سلف بر سلطنت فایز شدند هر امر که
پیش شان بظهور آمد قلم بند فرمودند و ما بدولت
احوال گذشته و حال را دریافته و استقبال را
یعنی بدوربینی دور اندیشی و تبع و قیاس و آینده
برگذشته فرموده این ضوابط را بحیز تحریر آوردیم
پس در نوشتن ما بدولت و ایشان فرق بعید
ظاهر است بعد تیاری این رساله را به ملاحظه
استاد شفیق فضیلت و کمالات دستگاه مرزا
محمد تقی بیگ خان فرستادیم بسیار تحسین و آفرین
کردند و خوش شدند و فرمودند که مراد از نوشتن
از صاحب چنین امید نبود که دستور العمل چنان

بنویسند

